

یسوع یُرسل الإثنی عشر

¹ وَدَعَا تَلَامِيذَهُ الْإِثْنَى عَشَرَ وَأَعْطَاهُمْ قُوَّةً وَشُلْطَانًا عَلَى جَمِيعِ الشَّيَاطِينِ وَشِفَاءً أَمْرَاضٍ. ² وَأَرْسَلَهُمْ لِيَكْرِزُوا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَيَشْفُوا الْمَرْضَى. ³ وَقَالَ لَهُمْ: لَا تَحْمِلُوا سَبِيلاً لِلطَّرِيقِ، لَا عَصَاً وَلَا مِرْوَدًا وَلَا خُبْزاً وَلَا فِصَّةً، وَلَا يَكُونُ لِلوَاحِدِ نَوْبَانِ. ⁴ وَأَيُّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَهَذَا أَقِيمُوا وَمِنْ هُنَاكَ اخْرُجُوا. ⁵ وَكُلُّ مَنْ لَا يَقْبَلَكُمْ قَاخُزْجُوا مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ وَانْفُضُوا الْعُبَارَ أَيْضاً عَنْ أَرْجُلِكُمْ شَهَادَةً عَلَيْهِمْ. ⁶ فَلَمَّا خَرَجُوا كَانُوا يَجْتَازُونَ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ يُبَشِّرُونَ وَيَشْفُونَ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ.

هیرودس یسمع عن یسوع

⁷ فَسَمِعَ هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مِنْهُ وَإِزَابَاب، لِأَنَّ قَوْمًا كَانُوا يَقُولُونَ: إِنَّ يُوَحَنَّا قَدْ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ، ⁸ وَقَوْمًا: إِنَّ إِبِلْيَا طَهَرَ، وَآخَرِينَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْقَدَمَاءِ قَامَ. ⁹ فَقَالَ هِيرُودُسُ: يُوَحَنَّا أَنَا قَطَعْتُ رَأْسَهُ، فَمَنْ هُوَ هَذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْهُ مِثْلَ هَذَا؟ وَكَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَرَاهُ.

یسوع يُشبع خمسة آلاف شخص

¹⁰ وَلَمَّا رَجَعَ الرَّسُلُ أَخْبَرُوهُ بِجَمِيعِ مَا فَعَلُوا، فَأَخَذَهُمْ وَانْصَرَفَ مُنْفَرِداً إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ لِمَدِينَةٍ تُسَمَّى بَيْتَ صَيْدَا. ¹¹ فَالْجُمُوعُ إِذْ عَلِمُوا تَبِعُوهُ، فَقَبِلَهُمْ وَكَلَمَهُمْ عَنْ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَالْمُحْتَاجُونَ إِلَى الشِّفَاءِ سَقَاهُمْ. ¹² فَابْتَدَأَ التَّهَارُ يَمِيلُ، فَتَقَدَّمَ الْإِثْنَا عَشَرَ وَقَالُوا لَهُ: اصْرِفِ الْجَمْعَ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْغُرَى وَالصَّيَاعِ حَوْلَ الْبَنَاءِ قَيِّمُوا وَيَجِدُوا طَعَاماً لِنَاثَا هَهُنَا فِي مَوْضِعٍ خَلَاءٍ. ¹³ فَقَالَ لَهُمْ: أَعْطَوْهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا. فَقَالُوا: لَيْسَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةِ أَرْغَافٍ وَسَمَكَيْنِ إِلَّا أَنْ نَذْهَبَ وَنَتَبَاعَ طَعَاماً لِهَذَا الشَّعْبِ كُلِّهِ. ¹⁴ لَأَنَّهُمْ كَانُوا تَحَوُّ خَمْسَةَ آلَافٍ رَجُلٍ. فَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: أَكْثِنُوهُمْ فِرَقاً خَمْسِينَ خَمْسِينَ. ¹⁵ فَفَعَلُوا هَكَذَا وَأَتَكَّأُوا الْجَمِيعُ. ¹⁶ فَأَخَذَ الْأَرْغَافَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَيْنِ وَرَفَعَ تَطَرَّهُ تَحَوُّ السَّمَاءِ وَبَارَكَهُنَّ ثُمَّ كَسَرَ وَأَعْطَى التَّلَامِيذَ لِيُقَدِّمُوا لِلْجَمْعِ. ¹⁷ فَأَكَلُوا وَسَبَّحُوا جَمِيعاً، ثُمَّ رُفِعَ مَا قَصَلَ عَنْهُمْ مِنَ الْكَسْرِ، اثْنَتَا عَشْرَةَ فُقَّةً.

بطرس يشهد لیسوع ویسوع يُنبئ بموته

وقیامته أَوَّلَ مَرَّةٍ

¹⁸ وَفِيمَا هُوَ يَصَلِّي عَلَى انْفِرَادٍ كَانَ التَّلَامِيذُ مَعَهُ، فَسَأَلَهُمْ قَائِلاً: مَنْ تَقُولُ الْجُمُوعُ إِنِّي أَنَا؟ ¹⁹ فَأَجَابُوا وَقَالُوا: يُوَحَنَّا الْمَعْمَدَانُ، وَآخَرُونَ إِبِلْيَا، وَآخَرُونَ إِنَّ نَبِيًّا

مأموریت دوازده رسول توسط عیسی

¹ پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوّت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود. ² و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند. ³ و بدیشان گفت: هیچ چیز بجهت راه برمدارید، نه عصا و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه. ⁴ و به هرخانه‌ای که داخل شوید، همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید. ⁵ و هر که شما را نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون شوید، خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر ایشان شهادتی شود. ⁶ پس بیرون شده، در دهات می‌گشتند و بشارت می‌دادند و در هر جا صحت می‌بخشیدند.

هیرودیس و عیسی

⁷ اما هیرودیس تیتراک، چون خبر تمام این وقایع را شنید، مضطرب شد زیرا بعضی می‌گفتند: که یحیی از مردگان برخاسته است، ⁸ و بعضی: که الیاس ظاهر شده، و دیگران، که یکی از انبیای پیشین برخاسته است. ⁹ اما هیرودیس گفت: سر یحیی را از تنش من جدا کردم. ولی این کیست که درباره او چنین خبر می‌شنوم؟ و طالب ملاقات وی می‌بود.

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹⁰ و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند بدو بازگفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانه‌های نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت. ¹¹ اما گروهی بسیار اطلاع یافته، در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام می‌نمود و هر که احتیاج به معالجه می‌داشت، صحت می‌بخشید. ¹² و چون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتن: مردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته، منزل و خوراک برای خویشان پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحرا می‌باشیم. ¹³ او بدیشان گفت: شما ایشان را غذا دهید. گفتند: ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخیریم! ¹⁴ زیرا قریب به پنج هزار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که: ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند. ¹⁵ ایشان همچنین کرده، همه را نشانیدند. ¹⁶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده،

پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند.¹⁷ پس همه خورده سیر شدند و دوازده سبد پر از پاره‌های باقیمانده برداشتند.

گواهی پطرس درباره عیسی و اولین پیشگویی درباره مرگ و قیام او

¹⁸ و هنگامی که او به تنهایی دعا می‌کرد و شاگردانش همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: مردم مرا که می‌دانند؟¹⁹ در جواب گفتند: یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و دیگران می‌گویند که یکی از انبیای پیشین بر خاسته است.²⁰ بدیشان گفت: شما مرا که می‌دانید؟ پطرس در جواب گفت: مسیح خدا.²¹ پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که هیچ‌کس را از این اطلاع مدهید.²² و گفت: لازم است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شده، کشته شود و روز سوم برخیزد.

جان‌شینی و انکار

²³ پس به همه گفت: اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند.²⁴ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد.²⁵ زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند.²⁶ زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدّسه آید، از او عار خواهد داشت.²⁷ لیکن هرآینه به شما می‌گویم: که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.

تبدیل هیأت عیسی

²⁸ و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته، بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند.²⁹ و چون دعا می‌کرد، هیأت چهره او متبدّل گشت و لباس او سفید و درخشان شد.³⁰ که ناگاه دو مرد، یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند.³¹ و به هیأت جلالی ظاهر شده، درباره رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفتگو می‌کردند.³² اما پطرس و رفقاییش را خواب در ربود، پس بیدار شده، جلال او و آن دو مرد را که با وی

مِنَ الْقَدَمَاءِ قَامَ.²⁰ فَقَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا؟ فَأَجَابَ بُطْرُسُ وَقَالَ: مَسِيحُ اللَّهِ.²¹ فَاتَّبَعَهُمْ وَأَوْصَى أَنْ لَا يَقُولُوا ذَلِكَ لِأَحَدٍ قَائِلًا: إِنَّهُ يَتَّبِعِي أَنَا ابْنُ الْإِنْسَانِ يَتَأَلَّمُ كَثِيرًا وَيَرْقُصُ مِنَ الشَّيْخِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَيُقْتَلُ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ.

انکار الذات

²³ وَقَالَ لِلْجَمِيعِ: إِنْ أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي فَلْيُنْكَرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَيَتَّبِعْنِي.²⁴ فَإِنَّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ يُهْلِكُ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي فَهَذَا يُخَلِّصُهَا. ²⁵ لَأَنَّهُ مَاذَا يَتَّبِعُ الْإِنْسَانُ لَوْ رِيحَ الْعَالَمِ كُلِّهِ وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ أَوْ حَسِرَهَا. ²⁶ لَأَنَّ مَنْ اسْتَحَى بِي وَبِكَلَامِي فَهَذَا يَسْتَحِي ابْنَ الْإِنْسَانِ مَتَى جَاءَ بِمَجْدِهِ وَمَجْدِ الْآبِ وَالْمَلَائِكَةِ الْقَدِيسِينَ. ²⁷ حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مِنْ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللَّهِ.

يسوع يتجلى على الجبل

²⁸ وَبَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ يَخُوضُ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ أَحَدُ بُطْرُسَ وَيُوحَنَّا وَيَعْقُوبَ وَصَعِدَ إِلَى جَبَلٍ لِيُصَلِّيَ. ²⁹ وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي صَارَتْ هَيْئَتُهُ وَجْهَهُ مُتَغَيِّرَةً وَلِبَاسُهُ مُبَيِّضًا لَامِعًا. ³⁰ وَإِذَا رَجُلَانِ يَتَكَلَّمَانِ مَعَهُ، وَهُمَا مُوسَى وَإِيلِيَّا. ³¹ اللَّذَانِ طَهَّرَا بِمَجْدٍ وَتَكَلَّمَا عَنْ خُرُوجِهِ الَّذِي كَانَ عَنِيدًا أَنْ يُكَمِّلَهُ فِي أُورُشَلِيمَ. ³² وَأَمَّا بُطْرُسُ وَاللَّذَانِ مَعَهُ فَكَانُوا قَدْ تَنَقَّلُوا بِاللَّيْلِ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظُوا رَأَوْا مَجْدَهُ وَالرَّجُلَيْنِ الْوَاقِفَيْنِ مَعَهُ. ³³ وَفِيمَا هُمَا يُقَارِقَانِهِ قَالَ بُطْرُسُ لِيَسُوعَ: يَا مُعَلِّمُ، جَيِّدٌ أَنْ نَكُونَ هَهُنَا، فَلْنَصْنَعْ ثَلَاثَ مِظَالٍّ، لَكَ وَاحِدَةً وَلِمُوسَى وَاحِدَةً وَلِإِيلِيَّا وَاحِدَةً، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ مَا يَقُولُ. ³⁴ وَفِيمَا هُوَ يَقُولُ ذَلِكَ كَانَتْ سَحَابَةٌ فَظَلَّلَتْهُمْ، فَخَافُوا عِنْدَمَا دَخَلُوا فِي السَّحَابَةِ، وَصَارَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا: هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ، لَهُ أَسْمَعُوا. وَلَمَّا كَانَ الصَّوْتُ وَجَدَ يَسُوعَ وَحْدَهُ. وَأَمَّا هُمُ فَاسْكَنُوا وَلَمْ يُخْبِرُوا أَحَدًا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ بِشَيْءٍ مِمَّا أَبْصَرُوهُ.

يسوع يشغى ولد مصروع

³⁷ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِي إِذْ تَرَلُّوا مِنَ الْجَبَلِ اسْتَقْبَلَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ. ³⁸ وَإِذَا رَجُلٌ مِنَ الْجَمْعِ صَرَخَ قَائِلًا: يَا مُعَلِّمُ، أَطْلُبُ إِلَيْكَ. أَنْظِرْ إِلَى ابْنِي، فَإِنَّهُ وَجِدْتُ لِي. ³⁹ وَهَا رُوحٌ بَاحْذُهُ قَيْصَرُخٌ بَعَثَهُ، فَصَيَّرَعَهُ مُزِيدًا وَبِالْجَهْدِ يُقَارِفُهُ مُرْصَصًا إِبَّاهُ. ⁴⁰ وَطَلَبْتُ مِنْ تَلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا. ⁴¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: أَيُّهَا الْجَبَلُ غَيِّرِ الْمُؤْمِنِ وَالْمُتَلَوِّي، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ وَأَحْتَمِلُكُمْ؟ قَدِّمِ ابْنَكَ

إِلَى هُنَا. ⁴² وَبَيَّنَّا هُوَ آتٍ مَّرْقَهُ الشَّيْطَانُ وَصَرَغَتْ، فَانْتَهَرَ يَسُوعُ الرُّوحَ النَّجِسَ وَشَفَى الصَّبِيَّ وَسَلَّمَهُ إِلَى أَبِيهِ. ⁴³ فَبُهِتَ الْجَمِيعُ مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ.

يسوع يُبْنِي بَمَوْتِهِ وَقِيَامَتِهِ مَرَّةً ثَانِيَةً

⁴⁴ صَعُوا أَنْتُمْ هَذَا الْكَلَامَ فِي آذَانِكُمْ، إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ سَوْفَ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ. ⁴⁵ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا هَذَا الْقَوْلَ وَكَانَ مُخْفِي عَنْهُمْ لِكَيْ لَا يَفْهَمُوهُ. وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ.

الأصغر هو الأعظم

⁴⁶ وَدَاخَلَهُمْ فِكْرٌ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَعْظَمَ فِيهِمْ؟ ⁴⁷ فَعَلِمَ يَسُوعُ فِكْرَ قُلُوبِهِمْ وَأَخَذَ وَلَدًا وَأَقَامَهُ عِنْدَهُ ⁴⁸ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ قَبِلَ هَذَا الْوَلَدَ بِاسْمِي يَقْبَلَنِي، وَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبَلُ الَّذِي أَرْسَلَنِي، لِأَنَّ الْأَصْغَرَ فِيكُمْ جَمِيعًا هُوَ يَكُونُ عَظِيمًا.

⁴⁹ فَاجَابَ يُوحَنَّا وَقَالَ: يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاحِدًا يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ بِاسْمِكَ فَمَتَعْنَاهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبِعُ مَعَنَا. فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لَا تَمْتَنُوهُ، لِأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا.

يسوع يَبْنِي نَحْوَ أَوْرَشَلِيمَ

⁵¹ وَجِينَ تَمَّتِ الْإِبَائِمُ لِزَيْقَاعِيهِ تَبَّتْ وَجْهَهُ لِيَنْطَلِقَ إِلَى أَوْرَشَلِيمَ، ⁵² وَأَرْسَلَ أَمَامَ وَجْهِهِ رُسُلًا، فَذَهَبُوا وَدَخَلُوا قَرْيَةً لِلسَّامِرِيِّينَ حَتَّى يُعِدُّوا لَهُ. ⁵³ فَلَمْ يَقْبَلُوهُ لِأَنَّ وَجْهَهُ كَانَ مُنْجَهَا تَحْوِ أَوْرَشَلِيمَ. ⁵⁴ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ تَلَمِذَاهُ، يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، قَالَا: يَا رَبِّ، أَتُرِيدُ أَنْ نَقُولَ أَنْ نَنْزِلَ تَارَةً مِنَ السَّمَاءِ فَتَقْبَلُنَاهُمْ كَمَا فَعَلَ إِبِلْيَا أَيْضًا؟ فَانْتَفَتَ وَأَنْتَهَرَهُمَا وَقَالَ: لَيْسَ تَعْلَمَانِ مِنْ أَيِّ رُوحٍ أَنْتُمَا؟ ⁵⁶ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ لَمْ يَأْتْ لِيُهْلِكَ أَنْفُسَ النَّاسِ بَلْ لِيُخَلِّصَ. فَمَضَوْا إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى.

يسوع يُحَذِّرُ مِنَ الْإِتْبَاعِ

⁵⁷ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ لَهُ وَاحِدٌ: يَا سَيِّدُ، أَتُبْعُكَ أَنْتَمَا تَمْضِي. ⁵⁸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لِلتَّعَالِي أَوْجِرْهُ وَلِطُبُورِ السَّمَاءِ أَوْكَارُ، وَأَمَّا ابْنُ الْإِنْسَانِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُسَيِّدَ رَأْسَهُ. ⁵⁹ وَقَالَ لِآخَرِ: اتَّبِعْنِي، فَقَالَ: يَا سَيِّدُ، ائْذَنْ لِي أَنْ أَمْضِيَ أَوَّلًا وَأَذِفِنَ أَبِي. ⁶⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: دَعِ الْمَوْتَى يَذِفُونُ مَوْتَاهُمْ وَأَمَّا أَنْتَ فَادْهَبْ وَتَادِ يَمْلِكُوتِ اللَّهِ. ⁶¹ وَقَالَ آخَرُ أَيْضًا: أَتُبْعُكَ، يَا سَيِّدُ، وَلَكِنْ ائْذَنْ لِي أَوَّلًا أَنْ أَوْدِعَ الَّذِينَ فِي بَيْتِي. ⁶² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لَيْسَ أَخَذَ يَصْغِي يَدَهُ عَلَى الْمَخْرَاطِ وَيَنْطُرُ إِلَى الْوَرَاءِ يَصْلُحُ لِمَلِكُوتِ اللَّهِ.

بودند، دیدند. ³³ و چون آن دو نفر از او جدا می‌شدند، پطرس به عیسی گفت که، ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه ساییان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس. زیرا که نمی‌دانست چه می‌گفت. ³⁴ و این سخن هنوز بر زبانش می‌بود که ناگاه ابری پدیدار شده، بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می‌شدند، ترسان گردیدند. ³⁵ آنگاه صدایی از ابر برآمد که این است پسر حبيب من، او را بشنوید. ³⁶ و چون این آواز رسید، عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند، هیچ‌کس را در آن ایام خبر ندادند.

عیسی شفا می‌کند مصروع را و دومین پیشگوی درباره مرگ و قیام او

³⁷ و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند. ³⁸ که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت: ای استاد، به تو التماس می‌کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است. ³⁹ که ناگاه روحی او را می‌گیرد و دفعه صبحه می‌زند و کف کرده مصروع می‌شود و او را فشرده، به دشواری رها می‌کند. ⁴⁰ و از شاگردان درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند. ⁴¹ عیسی در جواب گفت: ای فرقه بی‌ایمان کج روش، تا کی با شما باشم و منحلل شما گردم؟ پسر خود را اینجا بیاور! ⁴² و چون او می‌آمد، دیو او را دریده، مصروع نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده، طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ⁴³ و همه از بزرگی خدا متحیر شدند.

و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند، به شاگردان خود گفت: ⁴⁴ این سخنان را در گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد. ⁴⁵ ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی ببرند.

چه کسی بزرگتر است

⁴⁶ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است؟ ⁴⁷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده، طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت ⁴⁸ و به ایشان گفت: هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد،

همان بزرگ خواهد بود.

⁴⁹ یوحنا جواب داده گفت: ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی ما نمی‌کند.⁵⁰ عیسی بدو گفت: او را ممانعت نکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست.

عیسی به اورشلیم می‌رود

⁵¹ و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.⁵² پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارک بینند.⁵³ اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود.⁵⁴ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: ای خداوندایا، می‌خواهی بگویم که آتش از آسمان باریده، اینها را فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟⁵⁵ آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: نمی‌دانید که شما از کدام نوع روح هستید. زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد. پس به قریه‌های دیگر رفتند.

جانشینی از عیسی

⁵⁷ و هنگامی که ایشان می‌رفتند، در اثنای راه شخصی بدو گفت: خداوندا، هر جا روی تو را متابعت کنم.⁵⁸ عیسی به وی گفت: روباهان را سوراخها است و مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.⁵⁹ و به دیگری گفت: از عقب من بیا. گفت: خداوندا، اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.⁶⁰ عیسی وی را گفت: بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.⁶¹ و کسی دیگر گفت: خداوندا، تو را پیروی می‌کنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.⁶² عیسی وی را گفت: کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده، از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.